

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عنوان گزارش:

به نام ولایت فقیه؛ به کام سکولاریزم

(نقدی اجمالی بر اولین اثر آقای کدیور از مجموعه نظریه‌های سیاسی در اسلام)

\*\*\*

نام گروه: حقوق عمومی

کارشناس: حسین عبداللہی

ناظر علمی: سید محمد ہادی راجی

ویراستار تخصصی: محمد نیک فرجام

شماره مسلسل: ۹۲۰۴۱۶۰۲۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۰۴/۱۶





## فهرست

سخن نخست .....	۴
چکیده .....	۵
مقدمه .....	۶
۱. گذری بر اثر .....	۹
۲. نقد و بررسی اثر .....	۱۱
۱-۲. نقاط مثبت کتاب .....	۱۲
۲-۲. برخی اشکالات اساسی وارد بر کتاب .....	۱۲
۱-۲-۲. نشان دادن نظریه ولایت سیاسی فقیه به عنوان نظریه‌ای کم سابقه و نوپدید .....	۱۴
۲-۲-۲. مخالف نشان دادن برخی فقهای بزرگ شیعه با نظریه ولایت مطلقه فقیه .....	۱۷
۳-۲-۲. نظارت ناپذیر نشان دادن ولایت مطلقه فقیه .....	۲۰
۴-۲-۲. فرا شرعی و فراقانونی بودن ولایت مطلقه فقیه .....	۲۲
۵-۲-۲. تنویریه کردن جدایی دین از سیاست در میان فقهای شیعی .....	۲۸
نتیجه گیری .....	۳۳
منابع و مأخذ .....	۳۴





### سخن نخست

پژوهشکده مجازی حقوق سازمان بسیج حقوقدانان کشور با رویکرد بهره‌برداری از ظرفیت‌های علمی و تخصصی جامعه علمی و بسیجی کشور در جهت جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در موضوع حقوق و رشته‌های وابسته در فروردین ۱۳۹۱ تشکیل گردید. این پژوهشکده در نظر دارد که با رصد نیازهای علمی و پژوهشی و با شبکه‌سازی منابع انسانی (اساتید، دانشجویان و پژوهشگران) به سمت مطالعات دانش‌بنیان و کاربردی متناسب با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و منویات مقام معظم رهبری، در قالب تولید محتوی علمی (کتاب، مقاله، نشریه، گزارش تحلیلی و...)، برگزاری نشست‌های علمی - تخصصی، همکاری‌های علمی و کارگاه‌های آموزشی گام بردارد.<sup>۱</sup> هم‌اکنون پژوهشکده در گروه‌های تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، حقوق خصوصی، حقوق عمومی، فقه حکومتی و حقوق بین‌الملل فعالیت دارد. پژوهشکده جهت همکاری علمی و پژوهشی از تمامی اساتید و پژوهشگران محترم جهت نیل به اهداف علمی و عضویت آنان در سامانه پژوهشکده دعوت می‌نماید. امید است که با تلاش و مجاهدت علمی جامعه علمی و متعهد حقوقدانان کشور بتوانیم نقش موثری در تولید علم بومی داشته باشیم.

### قائم مقام پژوهشکده مجازی حقوق

امین ... زمانی



۱ - مجله علمی - تخصصی پژوهش‌های فقهی - حقوقی

۲ - مجموعه تولیدات، عملکرد و برنامه‌ها در سایت پژوهشکده به نشانی [www.basijlaw.ir](http://www.basijlaw.ir) قابل دسترسی می‌باشد، که از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- الف) تولید نرم‌افزارهای آموزشی در رشته‌های مختلف حقوق
- ب) برگزاری نشست‌های تخصصی و علمی با حضور اساتید و اصحاب رسانه
- ج) برگزاری دوره آموزشی فقه حکومتی با حضور آیتا... کعبی
- د) برگزاری همایش ملی بازخوانی فقهی - حقوقی نهادهای اساسی جمهوری اسلامی ایران
- و) تولید بیش از پانزده گزارش تحلیلی علمی در موضوعات مختلفی حقوقی
- ز) انتشار فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش‌های فقهی - حقوقی
- ک) تألیف کتب و مقالات مرتبط با رشته‌های مختلف حقوق





## به نام ولایت فقیه؛ به کام سکولاریزم

(نقدی اجمالی بر اولین اثر آقای کدیور از مجموعه نظریه‌های سیاسی در اسلام)

### چکیده

طرح آثار انتقادی و متفاوت پیرامون نظریه سیاسی اسلام، نه تنها نامبارک نیست؛ بلکه موجب اهتمام جدی‌تر جامعه علمی به تبیین نظریه سیاسی واقعی و جامع اسلام شده و عملاً مفید و مثمر ثمر خواهد بود. در این پژوهش، سعی شده است به یکی از این آثار انتقادی پرداخته و در حد توان نویسنده و نوشتار، و با کمک روش بدیل سازی نیت افراد، خط فکری حاکم بر اثر را تشخیص داده و برخی موارد انحراف از واقعیت، انعکاس اشتباه نظرات فقهای شیعی و مصادره به مطلوب نمودن نظرات آنان را تبیین نماید. در این راستا، نکاتی چون: «انعکاس نظریه ولایت سیاسی فقیه به عنوان نظریه‌ای کم سابقه و نوپدید»، «مخالف نشان دادن برخی فقهای بزرگ شیعه با نظریه ولایت مطلقه فقیه»، «نظارت ناپذیر بودن ولایت مطلقه فقیه»، «فرا شرعی و فراقانونی بودن ولایت مطلقه فقیه»، «تئوریزه کردن جدایی دین از سیاست در میان فقهای شیعی» و... مواردی است که از رویکرد نویسنده قابل استخراج است.

واژگان کلیدی: نظریه‌های دولت در فقه شیعه - فقه سیاسی - ولایت مطلقه

فقیه - کدیور - سکولاریزم





## مقدمه

غور و تفحص در اندیشه سیاسی اسلام در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، چندان مورد توجه و اعتنا نبود و می‌توان گفت اکنون و با پیروزی انقلاب اسلامی، تبیین و نقد در این حوزه، شکوفایی و پویایی نسبی پیدا کرده است. از جمله کتاب‌هایی که پیرامون اندیشه سیاسی در اسلام نگاشته شده است «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» اثر آقای محسن کدیور<sup>۱</sup> است.

«آیا اندیشه سیاسی در اسلام یا اندیشه سیاسی فقه شیعه، ملازم نظریه واحدی درباره دولت است یا بر اساس معیارهای معتبر فقهی، نظریه‌های مختلفی ارائه شده یا قابل ارائه شدن است؟ این کتاب در پی پاسخ به این سوال اساسی به رشته تحریر درآمده و این فرضیه را مطرح نموده که نظریه‌های متعددی درباره دولت، زمامداری و اداره امور جامعه از سوی فقیهان شیعه به ویژه فقهای متأخر مطرح شده است. نویسنده سعی در اثبات این ادعا از طریق تقسیم‌بندی و ارائه نظریه‌های متفاوتی در این باب می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که در باب دولت هیچ نظریه‌ای ضروری دین و مذهب یا



---

<sup>۱</sup> محسن کدیور در سال ۱۳۳۸ متولد و تحصیل علوم اسلامی را از مهر ۱۳۵۹ در شیراز آغاز کرد و از نیمه خرداد ۱۳۶۰ در حوزه علمیه قم دنبال نمود. وی از سال ۱۳۶۳ وارد دوره سطح عالی شد. او توسط مهمترین استادش مرحوم حضرت آیت الله حسینعلی منتظری نجف آبادی در مرداد ۱۳۷۶ به اخذ گواهی اجتهاد نائل آمد. کدیور کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی را در سال ۱۳۷۲ از مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم و دکتری فلسفه و حکمت اسلامی را از دانشگاه تربیت مدرس تهران در سال ۱۳۷۸ اخذ کرد. به نقل از: <http://kadivar.com>





ضروری فقه محسوب نمی‌شود؛ به نحوی که انکارش مستوجب عقوبت باشد و حتی نظریه متفق علیه فقیهان در این مورد نیز در دست نیست.<sup>۱</sup>

تاکنون چندین اثر، به صورت خاص و یا گذرا به نقد این کتاب، پرداخته- اند؛<sup>۲</sup> اما سوال محوری که این نوشته به دنبال پاسخ بدان است آنکه آیا نویسنده در این بررسی، اصول تحلیل علمی نظرات فقها را رعایت نموده و بی‌طرفانه و بدون داشتن پیش‌فرض‌های ذهنی، به بررسی این نظرات همت گماشته و یا آنکه در این امر، کاستی‌های جدی داشته و قضاوت‌های خود را با نظرات فقها آمیخته است؟ آیا می‌توان سیر بررسی علمی نویسنده را رمزگشایی نمود و طرز تفکر خاصی را در جای جای کتاب، حاکم دانست که مانع نیل وی به واقعیت شده و یا آنکه هرآنچه از فقها نقل شده، حاصل تتبع در «تمامی آثار» و «تمامی اثر مورد بررسی» است و قضاوت‌های شخصی نویسنده، جایی در آن ندارد؟

ذکر این نکته مفید است که طرح قرائت‌های متفاوت از نظریه ولایت فقیه و بررسی تاریخی این موضوع، (حتی اگر بانگاهی مغرضانه و ناعادلانه باشد)

<sup>۱</sup> رک: کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشرنی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۹-۳۰

<sup>۲</sup> نظریه‌های دولت در فقه شیعه، از آغاز تحریر اولش در قالب مقدمه‌ای در راهبرد (۱۳۷۳) و سپس تحریر دومش در قالب سلسله مقالات منتشره در هفته‌نامه بهمن (۱۳۷۴) مورد بحث‌های فراوان واقع شد که نمونه‌هایی از آن شامل موارد زیر است:

وحیددی منش، حمزه علی، نقدی بر کتاب نظریه‌های دولت در فقه شیعه، حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴۱، صص ۱۸۰-۲۱۰. حقیقت، سید صادق، بررسی و نقد نظریه‌های دولت در فقه شیعه، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۴۸، صص ۱۸۱-۲۹۰.

معرفت، محمد هادی، تبیین مفهومی «ولایت مطلقه فقیه»، حکومت اسلامی، سال ۵، شماره یکم، صص ۱۱۲-۱۴۵





می‌تواند خواسته یا ناخواسته نوعی خدمت به این بنیان محکم اسلامی باشد؛ چرا که با طرح این مباحث، صاحب‌نظران در مقام پاسخ، به جنب و جوش افتاده و به تبیین هرچه دقیق‌تر آن اقدام خواهند کرد.<sup>۱</sup>

از جمله روش‌های تحقیق در علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی، «بدیل سازی نیت بازیگران» این عرصه است.<sup>۲</sup> منظور از بدیل‌سازی، سناریوسازی و شناخت تقریبی نیت افراد است. معمولاً نیت بازیگران فردی یا مجموعه‌ای، به صورت واضح و روشن مطرح نمی‌شود و در عرصه‌ی سیاست، هنر بسیاری در پوشانیدن نیت واقعی خود دارند. از این رو، روش مناسب در فهم نیت، مطالعه رفتار و قراین و شواهدی است که با واسطه از نیت، متبادر شده و ظاهر عینی و بیرونی پیدا می‌کند. نیت‌شناسی بازیگران از تناقضات رفتاری آن‌ها نیز قابل شناخت است.<sup>۳</sup>



<sup>۱</sup> استاد شهید مطهری در این مورد می‌گویند: «من مکرر در نوشته‌های خود نوشته‌ام: من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، متأثر که نمی‌شوم، هیچ، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم، چون می‌دانم پیدایش اینها سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان بشود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آنقدر مرده و بی روح باشند که در مقام جواب برنیایند یعنی عکس‌العمل نشان ندهند. اما اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن عکس‌العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت امر به نفع اسلام است.» مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، تهران، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۷، بحث فکر و عقیده، ص ۱۳۴

<sup>۲</sup> بازیگران صحنه سیاسی، به معنای عام خود، شامل صاحب قلم‌ان و اندیشمندان در این عرصه نیز می‌باشند.

<sup>۳</sup> «... نیت‌شناسی زمانی حالت مطلوب پیدا می‌کند که محقق، مواد خام قابل توجهی را پیرامون عملکرد بازیگران جمع‌آوری کرده و سپس به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد.» سریع‌القلم، محمود، روش تحقیق در علوم سیاسی و بین‌الملل، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۰، چ ۱، صص ۳۹ و ۴۰

نباید از نظر دور داشت که باتوجه به سخت بودن اینکه ادعا کنیم حقیقتاً نیت واقعی یک نویسنده را دریافته‌ایم؛ با اطمینان راجع به موضوع مورد بررسی، اظهار نظر نکرده و صرفاً با توجه به قرائن و دلایلی







در این گزارش نیز، از روش بدیل‌سازی نیت افراد، به وسیله‌ی گردآوری شواهد و نشانه‌هایی جهت فهم نظام فکری حاکم بر متن، استفاده شده است تا در حد امکان به سوالات مطرح شده در سطور فوق، به روشی علمی و به دور از تعصب و جانب‌داری، پاسخ داده شود. لازمه‌ی این امر، در وهله‌ی اول، ارائه بیان مختصری از کتاب و فصول و عناوین آن است، مرحله‌ی دوم و به-رسم انجام نقدی منصفانه، به بیان نکات مثبت و نقاط قوت این اثر (هرچند کوتاه و گذرا) خواهد گذشت و سرانجام در قسمت اصلی این نوشته، اشکالات محوری که بر این اثر وارد دانسته می‌شود را بیان خواهیم نمود.<sup>۱</sup>

## ۱. گذری بر اثر

کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» اولین اثر از «مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام» است<sup>۲</sup> که حاوی دسته‌بندی و مقایسه نظریه‌های دولت در فقه شیعه با یکدیگر، آشنایی با مبادی تصویری و پیش‌فرض‌ها، مبانی تصدیقی و دلیل‌ها و بالاخره لوازم و پیامدهای هر نظریه با روش تحلیل انتقادی بر اساس منابع

که بیان می‌شود به گمانه‌زنی می‌پردازیم، شاید این شیوه از نقد علمی، تناسب و تطابق بیشتری با آموزه-های دینی ما داشته باشد.

<sup>۱</sup> نقد و تحلیل نظرات مطرح شده در این کتاب، بصورت بسیار مشروح‌تر و با استنادات بیشتری ممکن است؛ اما با توجه به رعایت حجم متناسب با این گزارش، به نکات کلی پرداخته شده و از ذکر نکات جزئی و شکلی، اجتناب شده است.

<sup>۲</sup> دومین اثر از این مجموعه، کتاب «حکومت ولایت» است که نویسنده به بیان نظرات خود پیرامون اندیشه سیاسی در اسلام پرداخته است. امیدواریم که نقد این اثر نیز در آینده به خوانندگان محترم تقدیم شود.





اصلی و دست اول فقه شیعه می‌باشد. در این اثر ابتدا سیر تطور فقه سیاسی شیعه به چهار مرحله تقسیم شده است که عصر شکوفایی فقه خصوصی، عصر سلطنت و ولایت، عصر مشروطیت و نظارت و عصر جمهوری اسلامی، مراحل چهارگانه این تقسیم بندی را تشکیل می‌دهد.

پس از این تقسیم‌بندی، مسئله مشروعیت سیاسی به عنوان محوری‌ترین بحث در اندیشه سیاسی مطرح شده و بر این اساس، فقهای شیعه را به دو دسته‌ی متعارض تقسیم بندی نموده است که دسته اول «مبنای مشروعیت الهی بلاواسطه» را پذیرفته‌اند و بر اساس آن ولایت و تدبیر امور مردم، مستقیماً به فقیهان عادل تفویض شده است. و دسته دوم قائل به «نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی مردمی» اند که بر اساس آن خداوند تدبیر سیاسی امت را به خود ایشان تفویض نموده است.

این تقسیم‌بندی، زمینه‌ای شده تا نویسنده، نظرات فقها پیرامون اندیشه سیاسی اسلام را در قالب نه نظر، تفکیک نموده و تلاش خود را صرف استنتاج رأی‌ای متفاوت از دیگری، برای هر فقیه نماید. او قائلین به نظریه‌های «دولت مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه» را به طرفداران: سلطنت مشروع،<sup>۱</sup> نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان،<sup>۲</sup> نظریه ولایت انتصابی عامه شورای مراجع



<sup>۱</sup> نویسنده این نظریه را به علامه مجلسی، میرزای قمی در ارشادنامه، سید کشفی، شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و مرحوم آیت‌الله اراکی، نسبت داده است.  
<sup>۲</sup> نویسنده این نظریه را به ملااحمدنراقی، صاحب جواهر، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی نسبت داده است.





تقلید،<sup>۱</sup> و نهایتاً نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه، (که آن را نه به عنوان نظریه- ای رایج، بلکه از ابدانات حضرت امام خمینی (ره) قلمداد می‌نماید) تفکیک نموده است.

نویسنده در ادامه «نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی مردمی» را نیز به نظریات: دولت مشروطه با اذن و نظارت فقیهان،<sup>۲</sup> خلافت مردم با نظارت مرجعیت،<sup>۳</sup> ولایت انتخابی مقیده فقیه،<sup>۴</sup> دولت انتخابی اسلامی<sup>۵</sup> و وکالت مالکان شخصی مشاع<sup>۶</sup> تقسیم نموده است.

## ۲. نقد و بررسی اثر

پس از بررسی اجمالی کتاب نظریه‌های دولت در فقه شیعه و بیان چهارچوب کلی این اثر، به نقد آن خواهیم پرداخت. در این مورد، ابتدا به رسم ارائه نقدی منصفانه و واقع بینانه، نقاط مثبت اثر را به صورت گذرا بیان خواهیم نمود و سپس به بیان برخی اشکالات اساسی و مبنایی وارد بر آن خواهیم پرداخت.

<sup>۱</sup> نویسنده این نظریه را به آیت‌الله سیدمحمد شیرازی منسوب نموده است.

<sup>۲</sup> منتسب به علامه میرزای نائینی (ره)

<sup>۳</sup> منتسب به آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر (ره)

<sup>۴</sup> منتسب به آیت‌الله منتظری

<sup>۵</sup> منتسب به نظریه شیخ محمدجواد مغنیه و شیخ محمد مهدی شمس الدین

<sup>۶</sup> نظریه مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی





## ۲-۱. نقاط مثبت کتاب

برخی نقاط مثبت این اثر به اختصار از قرار ذیل است:

۱. قلم روان، شیوا و محترمانه نویسنده، کتاب را دارای جذابیت نموده و رعایت ادب و متانت از آغاز تا پایان کتاب به خوبی مشهود است.
۲. انسجام مباحث و خارج نشدن از موضوع، کتاب را از تطویل‌های بی‌مورد دور نگه داشته است.
۳. استفاده از منابع دست اول، مستند بودن مطالب و معرفی منابع متعدد، از دیگر نقاط مثبت این کتاب است.

به نظر می‌رسد بجز موارد فوق، بتوان نکات مثبت دیگری را نیز برشمرد، اما تمرکز این نوشتار بر احصاء نکاتی است که محل اشکال و تامل جدی جامعه علمی کشور و آشنایان با ادبیات فقه سیاسی است. از این رو بخش عمده‌ی این گزارش به بیان قسمت اخیر می‌پردازد.

## ۲-۲. برخی اشکالات اساسی وارد بر کتاب

در راستای بدیل سازی نیت افراد، با تدقیق در آثار مختلف نویسنده (اعم از کتب و مقالات) و با استخراج و جمع آوری آمارات و نشانه‌هایی که از منابع مذکور بدست می‌آید چنین به نظر می‌رسد که وی هدف اصلی و نهایی خود را «جدا جلوه دادن دین از سیاست» و زمینه سازی جهت توجیه دموکراسی غربی قرار داده است. آنچه ما را در این بدیل سازی، جازم‌تر می‌سازد جمع بندی نویسنده و مطلوب نشان دادن شیوه دموکراسی غربی در برابر نظام مبتنی





بر ولایت فقیه در یکی از آثار اوست. در این رویکرد، چون نظریه ولایت مطلقه فقیه، مصداق اجلی و اتم حضور دین در عرصه حاکمیت سیاسی است، به صورت ویژه‌ای مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. با توجه به آثار متعدد وی، می‌توان چنین گفت که او برای نیل به هدف مذکور، سه مرحله را ترسیم نموده است: مرحله اول «بیان هدفمند تاریخ فقه سیاسی شیعه و گنجاندن آنچه مدنظر اوست در بیان فقها»، مرحله دوم، «رد کامل نظریه ولایت مطلقه فقیه از منظر اسلامی»<sup>۱</sup> (به عنوان آنچه داعیه دار ورود کامل دین در عرصه اجتماع است) و نتیجتاً پس از فراهم شدن بسترهای لازم، به طرح و بسط نظریه خود که همان مطلوب بودن دموکراسی غربی است پرداخته است. کتاب «نظریه‌های دولت در فقه سیاسی شیعه» در مرحله اول این سناریو، ایفای نقش می‌کند و نویسنده در آن به طرز ماهرانه‌ای از دو روش سلبی و ایجابی برای نیل به هدف خود استفاده نموده است: روش سلبی آنکه ولایت سیاسی فقیه و نتیجتاً نظریه ولایت مطلقه فقیه را تفکری با سابقه اندک و نوپدید جلوه داده به گونه‌ای که برخی فقهای بزرگ شیعه نیز با آن مخالف بوده‌اند. همچنین بر

<sup>۱</sup> «در چنین تعارضی (تعارض ولایت فقیه و دموکراسی غربی) امر فاقد دلیل، حذف می‌شود و آنکه متکی به فایده عقلانی است تایید می‌شود ولایت فقیه مستند معتبر شرعی ندارد بلکه ساخته ذهن متشرعه و برخی از فقیهان محترم در برداشت از برخی گزاره‌های دینی است... از سوی دیگر مردم سالاری را کم اشکال ترین شیوه عقلانی تدبیر زندگی سیاسی در جهان معاصر میدانم (کم اشکال با بی اشکال متفاوت است) مردم سالاری امری عقلایی است و اینکه نخستین بار در غرب به کار گرفت شده است دلیل وابستگی آن به فرهنگ خاصی نیست امر عقلایی یا علمی جغرافیا ندارد امر صحیح را باید اخذ کرد مبتکر یا گوینده آن هرکس که می‌خواهد باشد مهم نیست.» ر.ک: کدیور، محسن، ولایت فقیه و مردم سالاری، بازتاب اندیشه، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۴۸، صص ۶۳ تا ۷۲ (آدرس مقاله اصلی ایشان یافت نشد).

<sup>۲</sup> این هدف در کتاب «حکومت ولایی» و «حکومت انتصابی» نویسنده پی‌گیری شده است.





اساس این نظریه، ولایت مطلقه فقیه نظارت ناپذیر، فرا شرعی و فراقانونی است. اما مرحله ایجابی آن، همان زمینه سازی اثبات نظریه نویسنده (جدایی دین از عرصه سیاست) است که بیان آن نظریه در آثار بعدی وی، نمایانگر می‌شود. این زمینه سازی، در بخشی از کتاب به گونه‌ای مدون، ذیل نظریه سلطنت مشروعه منعکس شده (تفکیک دو حوزه عرفی‌ات از شرعیات) و برای آن نیز طرفداران و قائلانی از فقها تدارک دیده شده است. در ادامه به بیان برخی از اشکالات اساسی وارد بر این اثر خواهیم پرداخت:

## ۱-۲-۲. نشان دادن نظریه ولایت سیاسی فقیه به عنوان نظریه‌ای کم سابقه

### و نوپدید

به ادعای نویسنده آنچه به شکل سنتی تا اوایل قرن سیزدهم به عنوان ولایت فقیه در فقه شیعه مطرح بوده است، امر حکومت و سیاست نبوده و هیچ یک از فقیهان تا تاریخ یادشده چنین ادعایی نداشته‌اند. به عقیده او، فقهای شیعه اگرچه به تصدیق اموری از قبیل: قضاوت و لوازم آن مانند اقامه حدود، اقامه نماز جمعه و یا تصدیق امور حسبه از باب ولایت و یا جواز تصرف به عنوان قدر متیقن قائل بوده‌اند؛ اما هرگز از این فراتر نرفته و به مسأله حکومت و سیاست نپرداخته‌اند و بر این اساس، ذکر ولایت فقیه هرگز به معنای ولایت سیاسی و یا حکومت فقیهان نیست.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کدیور، همان، ص ۱۴





اما واقعیت آن است که نگاهی گذار به آثار شیخ مفید (وفات ۴۱۳ ق.) خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. این فقیه والامقام که از قدمای فقهای امامیه‌اند با صراحت بر ولایت سیاسی فقها، به عنوان جانشینان معصومین (ع) تصریح نموده است:

بر اساس عقیده شیخ مفید (ره)، تمام اختیارات سلطان عادل (که از جمله آن مدیریت سیاسی جامعه است) به فقیه جامع‌الشرایط تفویض شده است.<sup>۱</sup> این فقیه والا مقام و متقدم، تصریح دارد که: «اجرای حدود و احکام اجتماعی اسلام، وظیفه سلطان است که از جانب خداوند منصوب گردیده و منظور از سلطان، ائمه هدی، از آل محمد(ص) یا کسانی که از جانب ایشان منصوب گردیده‌اند می‌باشند و امامان نیز این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند تا در صورت امکان مسئولیت اجرای آن را به عهده گیرند.»<sup>۲</sup>

از این رو، وظایف فقیه صرفاً به اجرای حدود، منحصر نشده است و به اجرای احکام و دستورات اجتماعی اسلام نیز سرایت می‌کند هرچند اجرای حدود نیز خود یکی از شئون حاکمیت است. به بیان دیگر و به تصریح شیخ مفید، اصولاً هرآنچه یک مدیر سیاسی در جامعه، برعهده دارد در صلاحیت فقیه خواهد بود.



<sup>۱</sup> و اذا عدم السلطان العادل - فی ما ذکرناه من هذه الابواب- كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الراى و العقل و الفضل ان یتولوا ما تولاه السلطان. المقنعه، ص ۶۷۵-۶۷۶. رک: پیشه ور، مصطفی، پیشینه نظریه ولایت فقیه، دبیرخانه مجلس خبرگان، قم، ۱۳۸۰، ص ۷۰.

<sup>۲</sup> محمدبن محمدبن النعمان (الشیخ المفید)، المقنعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا، ص ۸۱. رک: جعفر پیشه، همان، صص ۴۵-۸۸.





این تلقی اشتباه توسط دیگر نویسندگان نیز صورت گرفته و چنین ادعا شده است که نه در کتب فقهای شیعه و سنی سخنی از ولایت فقیه به میان آمده است و نه در قرآن و سنت جای پای دارد. بانگاهی تاریخی، برای اولین با ملا احمد نراقی در کمتر از دو قرن پیش، ولایت فقیه را مطرح نموده که آن نیز چندان مورد توجه سایر فقها واقع نشد.<sup>۱</sup>

بر این اساس، ادعای نویسنده مبنی بر عدم پرداختن فقهای پیش از قرن سیزدهم به موضوع ولایت فقیه به معنای امری حکومتی و سیاسی، نه تنها اثبات نمی‌شود؛ بلکه برخلاف آن و به تصریح شیخ مفید (ره) هرآنچه که در حیطه صلاحیت‌ها و اختیارات امامان معصوم (ع) است به فقیه جامع‌الشرایط منتقل می‌گردد.

این در حالی است که نویسنده کتاب، خود در مقدمه ادعا کرده که اولین فقیهی که می‌توان در کلمات وی نشانه‌های مقدماتی یک نظریه دولت را احتمال داد محقق کرکی (م. ۹۴۰) فقیه عصر صفوی است که وی در اثبات ولایت فقیه و محدوده اختیارات وی به مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کند.<sup>۲</sup> با وجود این، این مهم در اظهار نظر نویسنده پیرامون قدمت پرداختن به ولایت



<sup>۱</sup> نهضت آزادی ایران، تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، صص ۲۲-۲۴

<sup>۲</sup> کدیور، همان، ص ۱۵. او حتی با استناد به «الرسائل المحقق الکرکی» از ایشان نقل می‌کند که «اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل، امامی جامع شرایط فتوی که از او به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود؛ در حال غیبت در همه آنچه نیابت در آن دخیل است، نائب ائمه (ع) می‌باشد ... و به مقتضای قول امام صادق (ع) «من او را بر شما حاکم قرار دادم» این استنباه بر وجه کلی است.» (همان، ص ۱۶) برآستی آیا اگر فقیهی قائل به نیابت فقها در تمامی اختیارات ائمه باشد، می‌توان او را فاقد نگرش سیاسی و حکومتی به موضوع ولایت فقیه دانست!؟







فقیه به معنای نگرش به امر حکومت و سیاست، به کلی نادیده گرفته شده و نتیجه دیگری را ایجاد کرده است.

## ۲-۲-۲. مخالف نشان دادن برخی فقهای بزرگ شیعه با نظریه ولایت مطلقه فقیه

آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ه.ق) صاحب «کفایه الاصول» بوده و از فقهای شاخص شیعه در قرون اخیر است. بی‌شک نام آخوند به عنوان یکی از علما و فقهای بزرگ در تاریخ تشیع، مطرح می‌باشد. آخوند خراسانی در جایگاه یکی از مهم‌ترین مراجع تقلید، رهبری نهضتی را عهده‌دار شد که می‌توان آن را به عنوان یکی از رخداد‌های مهم تاریخ ایران و تاریخ تشیع دانست.

آقای کدیور در قسمتی از کتاب خود،<sup>۱</sup> فقیهان را به دو دسته، تقسیم نموده است: دسته اول را شامل فقیهانی می‌داند که در ادله فقهی، نحوه حکومت خاصی را برای زمان غیبت یافته و نظریه ایجابی در باب دولت، ارائه داده‌اند. به نظر وی، دسته دوم نیز شامل فقیهانی می‌شود که از ادله فقهی نحوه حکومت خاصی را در زمان غیبت استخراج نکرده‌اند و معتقدند که از میان امور عمومی، تنها تکلیف امور حسبیه از سوی شارع معین شده است و البته این امور نیز هرگز از مسائلی از قبیل سرپرستی افراد بی سرپرست (نظیر کودکان و سفیهان و مانند آن) تجاوز نکرده است؛ بلکه به صراحت، جواز

<sup>۱</sup> کدیور، همان، صص ۳۳-۳۸. همچنین: سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی)، کویر، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۸





تصرف فقیهان در خارج از این امور، نفی شده است. وی یکی از فقهای قائل به نظر اخیر را آخوند ملا محمد کاظم خراسانی دانسته و برای اثبات ادعای خود، تنها به یک منبع از ایشان صرفاً اشاره‌ای نموده است.<sup>۱</sup>

جهت تبیین دیدگاه سیاسی مرحوم آخوند، توجه به چند نکته ضروری است: اول آنکه آخوند خراسانی در حاشیه خود بر کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری و همچون استاد خود شیخ انصاری - دلالت «روایات» مورد ادعا بر این مسأله را نمی‌پذیرد و حتی برخلاف نظر موافق شیخ انصاری نسبت به ولایت امضایی و غیر استقلالی فقها، آن را نیز به نقد می‌کشد. تا این مرحله، آخوند، موافق ولایت عامه فقیه نیست. اما مرحله دیگری نیز وجود دارد که آخوند، مشروعیت تصرف فقیهان در امور عمومی را می‌پذیرد؛ به این بیان که نتیجه عدم پذیرش سند و دلالت روایات مورد ادعا بر ولایت عامه فقیه، آن است که نمی‌دانیم خداوند در عصر غیبت، چه کسانی را متولی امور عمومی و سیاسی مردم (که چاره‌ای از انجام آن‌ها نیست) کرده است. آیا صنف و گروه خاصی برای این مسئولیت قصد و تعیین شده، اما دلیل آن به دست ما نرسیده است یا آنکه چنین نبوده و صرفاً دو شرط عدالت و توانایی کافی می‌باشد و هر کس که این دو شرط را دارا بود، شایستگی تولی امور مسلمین را دارد؟ آخوند خراسانی - همچون برخی فقهای دیگر که ادله روایی را نمی‌پذیرند، اما در مرحله بعد، مشروعیت تصرفات عمومی را برای فقیه اثبات می‌کنند - به



<sup>۱</sup> منبع مورد اشاره نویسنده از این قرار است: خراسانی، آخوند ملامحمد کاظم، حاشیه کتاب مکاسب، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ق، تصحیح سید مهدی شمس الدین.





صراحت اذعان می‌کند که قدر متیقن از کسانی که جایز است در مسائل عمومی تصرف کرده یا اذن بدهند، فقها هستند.<sup>۱</sup>

نکته دوم آنکه بحث آخوند در حواشی مکاسب شیخ انصاری مطرح شده است و مطالب شیخ درباره «ولایت فقیه بر تصرف در اموال و نفوس» به معنای عام است. شیخ انصاری در بعضی موارد صراحتاً از اصطلاح و عباراتی چون: «الامور العامة التي لم تحمل في الشرع على شخص خاص» و «الامور التي يرجع فيها كل قوم الى رئيسهم» استفاده کرده است. بنابراین، مفاد عبارات آخوند خراسانی که در این فضای معنایی مطرح شده، تصرف در مطلق امور عمومی است؛ صرف نظر از آنکه آخوند خود نیز هنگام بررسی ادله روایی ولایت فقیه از عباراتی چون «الامور الكلية المتعلقة بالسياسة التي تكون وظيفة من له الرئاسة» استفاده کرده است.<sup>۲</sup>

نکته بعدی آنکه، معنای امور حسبيه - که به فقها سپرده شده است - عبارت است از اموری که انجامش ضروری است و شارع راضی به اهمال و تعطیل آن نیست، ولی متولی آن مشخص نشده است. این امور موارد بسیاری را که از آن جمله امور سیاسی است، شامل می‌شود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> وی پس از نقد دلالت روایات بر ولایت عامه فقها، می‌نویسد: «لکن از این ادله [ادله روایی] می‌توان به‌دست آورد که فقیه، قدر متیقن از میان کسانی است که احتمال داده می‌شود، مباشرت یا اذن و نظر آنها، معتبر در تصرفات باشد؛ همچنانکه مؤمنین عادل در صورت فقدان فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرفشان مشروعیت دارد.» خراسانی، همان، ص ۱۹۶

<sup>۲</sup> خراسانی، همان، صص ۹۲-۹۶

<sup>۳</sup> به‌عنوان نمونه‌ای بر این دو مطلب؛ یعنی «سپرده‌شدن امور حسبيه به فقها» و «وسعت معنایی امور حسبيه که شامل امور سیاسی نیز می‌شود» می‌توان عبارات میرزا محمدحسین نائینی در رساله تنبيه‌الامه را مطرح کرد. ایشان (در ابتدای فصل دوم از این رساله) هر دو مطلب را از مسلمات و





بر این اساس، نه تنها نمی‌توان دیدگاه فقیه‌ی بزرگ چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را مخالف نظریه ولایت مطلقه فقیه به حساب آورد؛ بلکه با توجه به استدلالات این فقیه، خلاف این ادعا، اثبات می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۲. نظارت ناپذیر نشان دادن ولایت مطلقه فقیه

نویسنده در تبیین نظریه ولایت عامه فقها ادعا نموده که در نظریه ولایت مطلقه فقیه برای مردم هیچ حق نظارتی در نظر گرفته نشده است.<sup>۲</sup> این در حالی است که احکام اسلامی، بیانات و رویه عملی امام خمینی (ره) به

«قطعیات مذهب» شیعه ذکر کرده است: «از جمله قطعیات مذهب ما طائفة امامیه، این است که در این عصر غیبت (علی مَغِیْبِیَہ السلام) آنچه از ولایاتِ نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به إهمال آن (حتی در این زمینه هم) معلوم باشد، «وظایف حسبیّه» نامیده، نیابتِ فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متیقن و ثابت دانستیم (حتی با عدم ثبوتِ نیابتِ عامّه در جمیع مناصب) و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهابِ بیضهٔ اسلام (و بلکه اهمیت و وظایف راجعهٔ به حفظ و نظم ممالک اسلامیّه از تمام امور حسبیّه) از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوتِ نیابتِ فقها و نوابِ عام عصر غیبت در اقامهٔ وظایف مذکوره، از قطعیات مذهب خواهد بود» نائینی، محمدحسین، تنبیه الامّه و تنزیه المله، به اهتمام سیدمحمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۹، ۱۳۷۸.

<sup>۱</sup> همچنین دلایل دیگری جهت اثبات این موضوع که از نظر مرحوم آخوند، صلاحیت فقیه ناظر بر امور عمومی است؛ وجود دارد که از آن جمله: تقریب آخوند بر رسالهٔ تنبیه‌الامه و برخی اسناد و گزارش‌ها است. جهت مطالعه بیشتر رک: جواد زاده، علی رضا، حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی، حکومت اسلامی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۵۶، ص ۱۳۸ تا ۱۷۰.

به نظر می‌رسد در موارد دیگری نیز بیان اشتباه دیدگاه آخوند و مقابل قرار دادن او با نظر امام خمینی (ره) در آثار نویسنده قابل تشخیص است: رک: کدیور، محسن، «اندیشهٔ سیاسی آخوند خراسانی» مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، صص ۲۲۲-۲۲۵ و ۲۴۷.

<sup>۲</sup> مردم، بی واسطه و یا به واسطه ی نمایندگانشان به عنوان مولی علیهم، حق دخالت در اعمال ولایت و یا نظارت بر اعمال وی را ندارند. به رسمیت شناختن چنین حقی برای مردم، یا به نمایندگان مردم به منزله ی نفی ولایت و خروج مردم از عنوان شرعی مولی علیهم است. کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، ص ۸۵





عنوان یکی از قائلین اصلی این نظریه، اصول قانون اساسی و دیگر شواهد، خلاف این امر را اثبات می‌نماید.

برای شرح مختصر این امر، باید توجه داشت: حکم «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان وظیفه‌ی متقابل مردم و حکومت<sup>۱</sup> اصلی اسلامی و برآمده از دستورات شرعی بوده<sup>۲</sup> که در نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز منعکس شده است. امام خمینی (ره)، نظارت مردم بر حکومت را نه تنها حق، بلکه تکلیف مردم می‌دانستند. ایشان تصریح داشتند: «همه ملت موظفند که نظارت کنند، بر این امور نظارت کنند، اگر من پام را کج گذاشتم ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی خودت را حفظ کن، مسأله، مسأله مهمی است.»<sup>۳</sup>



<sup>۱</sup> امام علی(ع) در خطبه ۳۴ نهج البلاغه، در مورد وظایف متقابل مردم و حکومت می‌فرماید: «ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من آن که از خیر خواهی شما دریغ نوزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید. هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.»

<sup>۲</sup> «امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است؛ به اصطلاح، علت مَبْقِیَه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست.» مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدر، جلد ۱۷، صفحه ۲۳۵.

<sup>۳</sup> امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۳

حضرت امام (ره) می‌فرماید: «هر فرد از افراد ملت حق دارد که مسقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و از او انتقاد نماید و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است.» همان ج ۴، ص





لزوم انجام امر به معروف و نهی از منکر در برابر مسئولین نظام نیز به غیر از تکلیفی شرعی، مورد قانون گذاری نیز قرار گرفته شده است.<sup>۱</sup>

وجود مجلس خبرگان رهبری، دلیل دیگری است بر ردّ باور نظارت ناپذیری ولی فقیه است. این نهاد که اعضای آن منتخب مردم هستند، دو وظیفه مهم انتخاب رهبر و نظارت بر عملکرد وی را به عهده دارند.<sup>۲</sup>

بر این اساس، طرح ادعای نظارت ناپذیر بودن ولایت مطلقه فقیه، سخنی اشتباه و نشان دهنده عدم اطلاع کافی از ابعاد این نظریه و نگاه سیاسی اسلام است.

#### ۴-۲-۲. فرا شرعی و فراقانونی بودن ولایت مطلقه فقیه

آقای کدیور ابراز می‌دارد: «یکی از ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه در نزد حضرت امام «عدم تقید آن به چارچوب احکام فرعیه الهیه اولیه و ثانویه و عدم تقید به قوانین بشری از جمله قانون اساسی است».<sup>۳</sup>

این درحالی است که با توجه به مبانی اسلامی، اولاً مقصود از ولایت مطلقه، ولایت مطلقه در اجرای احکام اسلام است و یعنی فقیه و حاکم اسلامی،



<sup>۱</sup> اصل ۸ «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین میکند.» «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر».

<sup>۲</sup> اصل ۱۱۱- «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم میباشد.»

<sup>۳</sup> کدیور، همان، ص ۱۰۷





ولایت مطلقه‌اش محدود به حیثه اجراست؛ نه اینکه بتواند احکام اسلام را تغییر دهد و ثانیاً در مقام اجرا نیز مطلق به این معنا نیست که هرگونه میل داشت احکام را اجرا کند بلکه اجرای احکام اسلام نیز باید توسط راهکارهایی که خود شرع مقدس و عقل ناب و خالص بیان نموده‌اند صورت گیرد.<sup>۱</sup>

جهت تدقیق بیشتر در موضوع این نکته را اضافه می‌کنیم که آنچه مستمسک نویسنده برای چنین اظهارنظری شده است نامه مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ امام خمینی (ره) بوده که برداشت اولیه و ظاهری از آن، عدم انحصار و تقید ولی فقیه به هیچ نوع از چهارچوب‌ها و احکام اسلامی است.<sup>۲</sup> در صورتی که نگاهی به سایر آثار امام خمینی (ره) برداشت صحیح و جامعی را از آنچه مدنظر ایشان است به وجود می‌آورد، ایشان در کتاب ولایت فقیه که مجموعه‌ای از سخنرانی‌های معظم له در تبیین ابعاد نظریه ولایت مطلقه فقیه است حکومت اسلامی را مشروط به رعایت قوانین الهی دانسته و آن را متفاوت از حکومت‌های استبدادی می‌دانند و حتی رسول اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) را نیز مجاز به اقدامی فراتر از چهارچوب‌های اسلامی نمی‌دانند.<sup>۳</sup> اما در باب تفاوت ظاهری که میان دو عبارت فوق، به چشم می‌خورد ذکر چند نکته قابل توجه است:

<sup>۱</sup> جوادی آملی، (آیت الله) عبدالله، ولایت فقیه - ولایت فقه‌ها و عدالت - اسراء، قم، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱  
<sup>۲</sup> اختیارات حکومت محصور در چهارچوب احکام الهی نیست حکومت یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است ... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این هم مسائلی است. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰  
<sup>۳</sup> ایشان می‌فرمایند: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است البته نه مشروطه به معنای متعارف و فعلی آن ... مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است.





یکی از صاحب نظران<sup>۱</sup> کوشیده است تفاوت‌های ظاهری که در بیانات امام خمینی (ره)، پیرامون صلاحیت‌های ولی فقیه به چشم می‌خورد را تبیین و عدم وجود تفاوت واقعی بین این سخنان را بدین ترتیب اثبات نماید:<sup>۲</sup>

اول آنکه مثال‌هایی که حضرت امام (ره) تحت عنوان پی آمده‌ای غیرقابل التزام نظریه انحصار اختیارات ولی فقیه در چهارچوب احکام الهی ذکر کرده‌اند دقیقاً منطبق بر احکام ثانویه اسلامی می‌باشد و چیز جداگانه‌ای نیست. در این مثال‌ها امام با تصریح به وجود مصلحت کشور و اسلام، انجام کارهایی نظیر لغو قراردادهای دولتی با مردم و جلوگیری از انجام امور عبادی از قبیل حج را تنها تا زمانی که دارای مصلحت باشند جایز دانسته‌اند. بدین ترتیب منظور از احکام فرعی الهیه در کلام حضرت امام (ره) که اختیارات حکومت اسلامی را فراتر از آن دانسته‌اند، تمامی احکام شرع اعم از حکم اولی و ثانوی



مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۰، صص ۴۳ و ۴۴

<sup>۱</sup> ارسطا، محمد جواد، مبانی تحلیلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹، صص ۴۰-۵۶.

<sup>۲</sup> سخنان متعدد حضرت امام پیرامون صلاحیت‌های ولی فقیه پیش از انقلاب، بیشتر در تالیفات ایشان بویژه کتاب ولایت فقیه است مانند: «... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است ... مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن

کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود.» امام خمینی، همان، صص ۴۳ و ۴۴

و موضوعی که پس از انقلاب باعث این شد تا تلقی ایجاد تفاوت در نظرات ایشان ایجاد شود نامه مورخ ۶۶/۱۰/۱۶ ایشان خطاب به رئیس جمهور وقت است. ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱







نیست؛ بلکه مقصود از آن یا صرفاً احکام اولیه است و یا این که مراد ایشان، احکام اولیه به اضافه احکام ثانویه مبتنی بر ضرورت و اضطرار است.<sup>۱</sup> ثانیاً آنکه حکم حکومتی مدنظر امام در نامه ایشان به ریاست جمهور وقت، همواره دستور به اجرای یک حکم الهی اعم از اولی و یا ثانوی است و به عبارت دیگر، حکم حکومتی همواره یک حکم اجرایی است که در طول احکام اولیه و ثانویه قرار دارد نه در عرض آنها.<sup>۲</sup>

بنابراین ولایت مطلقه‌ای که حضرت امام در نامه مورخ ۶۶/۱۰/۶ خود ترسیم نموده‌اند چیزی جز آنچه در کتاب البیع و کتاب حکومت اسلامی خویش آورده‌اند نمی‌باشد چرا که قلمرو تصرفات آن را محدود به رعایت «مصلح کشور و اسلام» دانسته‌اند و این به معنای پذیرش همان دو قیدی است که در کتاب البیع خود برای ولایت مطلقه بیان نموده‌اند.

همچنین در باب تقید یا عدم تقید حاکم اسلامی در نظریه ولایت مطلقه فقیه به قوانین بشری من جمله قانون اساسی، ذکر چند نکته راه گشاست:

نکته اول آنکه در نظام جمهوری اسلامی ایران و با وجود قانون اساسی به عنوان اصولی که مورد تنفیذ مقام رهبری قرار گرفته و به تایید مردم نیز رسیده است؛ اصولاً ولی فقیه، ملزم به رعایت آن است و نمی‌تواند خارج از چهارچوب‌های مصرح قانونی به اعمال صلاحیت‌های خود بپردازد. البته علی-رغم این محدودیت، اعتبار قانون اساسی (حتی به موجب خود این قانون) نیز

---

<sup>۱</sup> چراکه عناوین دیگری نیز برای احکام ثانویه به غیر از اضطرار و ضرورت نیز وجود دارد مانند: مقدمه واجب و حرام، تقیه، امر ونهی پدر، نذر و ... ارسطو، همان، ص ۳۹. و همو، نقش عناوین ثانویه در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ص ۱۰۶

<sup>۲</sup> حسینعلی منتظری، دراسات فی الولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۰





محدود به موازین شرع است<sup>۱</sup> که از اهم این موازین، همان حفظ اصل نظام است. از این رو در مواردی چه بسا رعایت آن قانون، با حفظ اصل نظام، مغایرت داشته باشد یا مصالح آنرا تأمین ننماید، بدین ترتیب، اصل بر رعایت قانون است مگر اینکه اثبات شود مصلحتی اهم از رعایت آن وجود دارد که البته این تشخیص و تعیین مصلحت توسط ولی فقیه و با مشورت مشاوران امین او صورت خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

به بیان دیگر، بر اساس روح حاکم بر قانون اساسی، رهبری نظام، حتی المقدور بر اساس مجاری قانونی، منویات و سیاست‌های مورد نظر خود را اعمال می‌نماید و رای غیر مستقیم مردم به رهبری به نحوی بیعت با اوست که دارای آثار متقابلی است. درحقیقت رهبری هم به نحوی با مردم هم پیمان می‌گردد که اعمال ولایتش مطابق قانون اساسی صورت پذیرد. پس اصل بر انجام امور از طریق مجاری قانونی است؛ چرا که بندهایی نظیر بند ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ از اصل (۱۱۰) قانون اساسی، و نظایر آن، دلالت بر وجود یا ضرورت وجود نهادها و بخش‌های سیاسی دارد که رهبر از طریق آن‌ها اعمال ولایت می‌نماید؛ مگر موارد استثنائی که عملاً امکان اقدام از طریق عادی به دلایل مختلف وجود نداشته باشد که جنبه‌ی استثناء و ضرورت می‌باشد. اثر این تفسیر، رهایی از تنگناهای اجرایی و قانونی است که هنگام ضرورت، مشکل‌زا



<sup>۱</sup> اصل ۴ قانون اساسی: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

<sup>۲</sup> هادوی تهرانی، آیه الله مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص





می‌گردد و با عنایت به شرایط رهبری (از جمله عدالت) راه سوء استفاده از آن مسدود است و در هر حال، خبرگان نیز به عنوان مرجعی قانونی، بر نحوه‌ی تمسک به این امر نظارت دارند.<sup>۱</sup>

به عنوان مؤیدی بر این نکته می‌توان به نامه تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خطاب به حضرت امام (ره) اشاره کرد که در آن به کیفیت کار و محدوده اختیار مجمع تشخیص مصلحت نظام (به عنوان نهادی که در آن برهه مورد تصریح قانون اساسی قرار نگرفته بود) اعتراض کردند.<sup>۲</sup> امام خمینی (ره) در پاسخ، بر لزوم حرکت همه‌ی افراد، طبق قانون اساسی تاکید کردند و تاسیس چنین نهادهایی را در اثر شرایط خاص جنگی و لزوم رفع مشکلات موجود از این طریق دانستند.<sup>۳</sup>



<sup>۱</sup> نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ص ۹۰.

لازم به ذکر است قائل شدن اختیارات فراقانونی برای رؤسای کشور و یا برخی از نهادها، امری مرسوم در نظام‌های حقوقی مختلف بوده و قابل توجیه به نظر می‌رسد؛ چراکه «تجربه‌های نیم قرن اخیر نشان داده است که هنگام بحران و زمانی که دولت برای حل مشکلات جامعه، باید به اقدامات بی‌سابقه متوسل شود، دیگر راه و رسم عادی قانون‌گذاری، ناقص و غیرکافی خواهد بود. بدین لحاظ، روش‌های خاصی در کشورهای جهان ایجاد و رو به تکامل نهاده است که تحت عنوان اختیارات اضطراری یا فوق العاده (Emergency Powers) شناخته می‌شوند. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی (جلد دوم حقوق اساسی تطبیقی)، تهران، گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶، صص ۳۸۱-۳۸۲.

<sup>۲</sup> صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۰۲

<sup>۳</sup> «با سلام، مطلبی که نوشته اید، کاملاً درست است. ان شاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه ها، وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضاء می کرد تا گره های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام باز گردد. از تذکرات همه شما سپاسگزارم و به همه شما دعا می کنم.» (همان)





بنابراین، برداشت‌های اولیه، بدون در نظر گرفتن اصول و مبانی فکری حاکم بر نظرات امام خمینی (ره) منجر به چنین اشتباهی در اثر مورد بررسی شده است به گونه‌ای که نظریه ولایت فقیه را که از منابع اسلامی متعدد نشایت گرفته را نظریه فرا شرعی و فراقانونی تلقی نموده است.

### ۵-۲-۲. تئوریزه کردن جدایی دین از سیاست در میان فقهای شیعی

موارد پیشین نمونه‌هایی از رویکرد سلبی نویسنده در بیان نظرات فقها پیرامون ولایت فقیه بود، اما چنانکه بیان شد در این اثر شاهد وجود رویکردی ایجابی - جهت زمینه سازی برای بیان آنچه مدنظر نویسنده است - نیز هستیم. باتوجه به آنکه طرز تفکر نویسنده بر مبنای جدایی دین از سیاست استوار شده است و این طرز تفکر در بخشی از کتاب به گونه‌ای مدون، ذیل نظریه سلطنت مشروعه منعکس شده و برای آن نیز طرفداران و قائلانی از فقها تدارک دیده شده است از این رو به نقد نظرات فقهای که نویسنده ادعای طرفداری آنان از این نظریه را دارد، پرداخته می‌شود.

در بخشی از کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» و در تحلیل آراء فقهی برخی از فقها، ضمن تقسیم امور به «شرعیات» و «عرفیات»، قلمرو شرعیات را به امور حسبیه محدود کرده و سایر امور؛ شامل کلیه امور اجتماعی، اعم از قلمرو حقوق عمومی، روابط داخلی و خارجی جامعه اسلامی را تحت عنوان عرفیات، در حوزه قلمرو سلاطین جای می‌دهد و چنین حکومتی را «سلطنت مشروعه» می‌نامد. در این اثر ادعا می‌شود که چنین حکومتی مورد عمل





بسیاری از فقها مانند: علامه مجلسی، میرزای قمی در ارشاد نامه، سید کشفی، شیخ فضل الله نوری و ... نیز بوده است.<sup>۱</sup>

جهت بررسی صحت و سقم این ادعا، به عنوان نمونه بر تحلیل واقعیت‌های تاریخی در زمان علامه مجلسی (ره) به عنوان اولین فقیهی که در این بخش از وی یاد شده، تمرکز می‌نماییم. با سیری بر منابع تاریخی چنین برداشت می‌شود که سلاطین صفوی، برای مشروعیت بخشی به حاکمیت خود ناگزیر بودند به عنوان «نایب و کارگزار فقیه» قدرت را بدست گیرند و درحقیقت قدرت را از دست مجتهدان تحویل بگیرند. به همین خاطر، مجتهد جامع الشرایط، قالیچه پادشاه را می‌انداخت یا کمر و شمشیر شاه را می‌بست و او را بر تخت می‌نشاند و یا شاه را نایب خود قرار داده و به نام او خطبه می‌خواند.<sup>۲</sup> این قبیل مراسم تقریباً برای تمامی پادشاهان صفوی انجام شده بود. شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب در حقیقت به عنوان کارگزار محقق کرکی فرمان می‌راندند گرچه در ظاهر، قدرت در دست شاه بود و به همین جهت در ظاهر، شاه، محقق کرکی را به منصب شیخ الاسلامی و دیگر مناصب نصب می‌کرد ولی در واقع، مشروعیت شخص شاه هم منوط به اذن و اجازه فقیه بود. شاه طهماسب دو فرمان به تمام شهرهای قلمرو حکومت خود فرستاد تا همگان از فرمان محقق کرکی اطاعت کنند وی طلیعه نامه را با مقبوله عمر بن

<sup>۱</sup> کدیور، همان، ص ۵۸

<sup>۲</sup> کشمیری میرزا محمد علی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم، بصیرتی، بی تا، ص ۱۳۹، ر.ک: علیمحمدی، حجت الله، سیر تحول اندیشه‌ی سیاسی ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، تهران، ۱۳۸۸، ص ۹۷





حفظه مزین و تصریح کرده که محقق کرکی نایب عام امام زمان (عج) است و امور محول به امام زیر نظر او اداره خواهد شد.<sup>۱</sup>

از بعدی دیگر، تحلیل شرایط حاکم بر زمان علامه مجلسی، این نکته را نیز روشن می‌کند که ایشان با دو گزینه مواجه بودند: یکی مقابله با حکومت و اعلام نامشروع بودن آن، که نتیجه آن به خطر افتادن جان خود و بسیاری از مؤمنان و انزوای مجدد تشیع بود. گزینه دوم همکاری با دستگاه حاکمیتی و اینکه از وضعیت نسبتاً مطلوب پیش آمده برای تشیع که تا آن زمان بی نظیر بود، استفاده شود. بی شک گزینه دوم با تأیید شرع مواجه بود.<sup>۲</sup>

جالب توجه آنکه دلایلی که نویسنده برای اثبات مدعایش ذکر کرده هیچکدام دلالت بر مشروعیت دینی پادشاهان درحوزه‌ی عرفی‌ات بدون اذن فقیه ندارد و به نظر می‌رسد منشا اشتباه نویسنده آن است که چون امور عرفیه را دیگران با اذن مجتهد می‌توانند انجام دهند از این رو این امور از حوزه



۱ امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۹، به نقل همان.

۲ امام خمینی (ره) در مورد ارتباط فقیهان و دانشمندان بزرگ شیعه با دربار پادشاهان صفوی، می‌فرماید:

«یک طایفه از علما، این‌ها گذشت کرده اند از یک مقاماتی، و متصل شده اند به یک سلاطین، با این که می‌دیدند مردم مخالفند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق. اینها متصل شده اند به یک سلاطین و این سلاطین را وادار کرده اند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب، مذهب تشیع این‌ها آخوند درباری نبودند، این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند... نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی، محقق ثانی، شیخ بهایی با این‌ها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ این‌ها، همراهی شان می‌کردند، خیال کند که این‌ها مانده بودند برای جاه و عزت و احتیاج داشتند به این که سلطان حسین و شاه عباس به آن‌ها عنایتی بکنند، این حرف‌ها نبوده در کار، آن‌ها گذشت کردند، یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده اند برای این که مذهب شیعه را به وسیله آن‌ها ترویج کنند.» صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۰





ولایت فقیه خارج است. اما توجه به نکات فوق، روشن می‌سازد که صلاحیت اداره آنچه عرفی‌ات نیز نامیده می‌شود، اصولاً از آن فقیه بوده و وی اعمال آن را به سلاطین واگذار نموده است. به بیان دیگر آنچه در قلمرو ولایت فقیه قرار دارد به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای قابل واگذاری به غیر نیست مانند قضاوت کردن، فتوا دادن و دسته‌ای قابل واگذاری به غیر است و دیگران می‌توانند با اذن و اجازه فقیه آن امور را انجام دهند مانند عرفی‌ات، و فقیهان تصدی این امور را به پادشاهان واگذار کرده و اجازه انجام آن را به پادشاهان داده‌اند.<sup>۱</sup>

نگاهی به آراء مرحوم سید کشفی (۱۲۶۷-۱۱۹۱) نیز روشن می‌کند که ایشان نیز قائل به تفکیک شرعیات از عرفی‌ات بدان گونه که نویسنده کتاب، اشاره دارد نیست بلکه با توجه به شرایطی که بر آن دوران حاکم بوده است به ناچار از تفکیک این دو حوزه سخن به میان آورده است. طبق نظر این فقیه، در عصر غیبت، یا «مجتهد» باید شاه شود و یا شاه باید اجتهاد بیاموزد. ریاست حکمت، که نوعی از دولت آرمانی است در دوران غیبت امام معصوم (ع) اتفاق نیفتاده است؛ زیرا فقیهان به علت‌های گوناگون از سیاست و جامعه دوری گزیده‌اند. از دیدگاه کشفی، در عصر غیبت، میزان مشروعیت دولت دینی دو چیز است: میزان ارتباط با روح محمدی (ص) و اشاعه خیرات و ازاله شرور. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت همانند آنچه در مورد علامه مجلسی بیان شد- باید بحث نظری درباره ولایت فقیه را از بحث اجرایی و

<sup>۱</sup> علی‌محمدی، همان، ص ۹۸





شرایط اضطراری تفکیک نمود.<sup>۱</sup> البته در بیان نویسنده توجه فقها به اقتضائات اجرایی و زمانی و تاثیر این عناصر در نظرات آنان نیز مشاهده می‌شود اما با وجود این، در اظهار نظر نهایی نویسنده جایی نیافته است. آقای کدیور، بعد از انتساب نظریه سلطنت مشروعه به سید کشفی و اقامه دلیل بر آن، آورده است:

«رأی سید کشفی (ره) اگر چه در بنیاد نظری همان «ولایت انتصابی فقیهان» است و با جمع بین فقاقت و سلطنت در یک شخص، که واجد هر دو جنبه باشد سازگار است، اما با توجه به عدم بسط ید فقیهان از یک سو و عدم فقاقت شاهان از سوی دیگر و نیاز جامعه به هر دو طبقه در مرتبه سوم؛ نیابت امام (قدس سره) را به دو شعبه نیابت در شرعیات و نیابت در عرفیات تقسیم می‌کند و ولایت انتصابی فقیهان را در شرعیات و سلطنت مسلمان ذی شوکت را در عرفیات به رسمیت می‌شناسد.»<sup>۲</sup> به راین اساس، در این عبارت «عدم بسط ید فقیهان» از سویی و نیاز جامعه به حکومت از سوی دیگر، عامل گرایش سید کشفی به نظریه سلطنت مشروعه معرفی شده است.



<sup>۱</sup>تحمیل این شرایط را می‌توان در آراء مرحوم نائینی نیز مشاهده نمود. به نظر او مشروعیت حکومت مشروطه به این دلیل است که در حکومت استبدادی، سه ظلم (در حق خدا، امام معصوم و مردم) و در حکومت مشروطه یک ظلم (تنها در حق امام معصوم) روا داشته می‌شود پس مشروعیت مشروطه از باب دفع افسد به فاسد است و مشروعیت ذاتی ندارد. حقیقت، سید صادق، بررسی و نقد نظریه های دولت در فقه شیعه، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۴۸، ص ۱۸۶.

<sup>۲</sup> کدیور، همان، ص ۷۳







## نتیجه گیری

استخراج رویکرد اصلی و هدف غایی نویسنده از آثار متعدد وی، که همان مطلوب نشان دادن مدل دموکراسی غربی است؛ راه را برای تشخیص خط فکری حاکم بر کتاب مورد بررسی، هموار می‌سازد. اثر «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» علی‌رغم آنکه می‌بایست اثری به دور از تزریق افکار نویسنده محترم در آثار فقهای شیعی بوده و قلمی کاملاً بی‌طرف، آن را خلق نموده باشد؛ اما مجموعاً در این اثر، دو رویکرد سلبی و ایجابی قابل استخراج است: در رویکرد سلبی، نویسنده تلاش نموده ولایت سیاسی فقیه و نتیجتاً نظریه ولایت مطلقه فقیه را تفکری با سابقه اندک و پدیده‌ای نوساخته، جلوه داده به گونه‌ای که حتی برخی فقهای بزرگ شیعه نیز با آن به مخالفت پرداخته‌اند. همچنین بر اساس این نظریه، ولایت مطلقه فقیه، نظارت ناپذیر، فرا شرعی و فراقانونی است. اما مرحله ایجابی این رویکرد، همان مقدمه سازی اثبات نظریه نویسنده - مزیت داشتن نظام دموکراسی غربی نسبت به نظام ولایت فقیه - در آثار بعدی اوست. او در این اثر در تحلیل آراء فقهی برخی از فقها مانند: علامه مجلسی، میرزای قمی در ارشاد نامه، سید کشفی، شیخ فضل الله نوری و... ضمن تقسیم امور به «شرعیات» و «عرفیات»، قلمرو شرعیات را به امور حسبه محدود کرده و سایر امور شامل کلیه امور اجتماعی، اعم از قلمرو حقوق عمومی، روابط داخلی و خارجی جامعه اسلامی را تحت عنوان عرفیات، در حوزه قلمرو سلاطین جای می‌دهد. این برداشت ناصواب از آراء فقهای مذکور را می‌توان نمونه‌ای از زمینه‌سازی جهت بیان جدایی همیشگی دین از عرصه اجتماعی به ویژه بعد سیاسی، آن هم از بیان فقها و با نام اسلام دانست.





از این رو نویسنده به نام «ولایت فقیه»، عملاً نظامی حقوقی مبتنی بر سکولاریزم را تئوریزه می‌کند.

آنچه بیان شد تحلیل مرحله اول از بدیل سازی نیت نویسنده یعنی «بیان هدفمند تاریخ فقه سیاسی شیعه و گنجاندن آنچه مدنظر اوست در بیان فقها» بود. در گزارش‌های بعدی به واکاوی مرحله دوم از این موضوع، یعنی «رد کامل نظریه ولایت مطلقه فقیه از منظر اسلامی» که در اثر حکومت ولایی منعکس شده خواهیم پرداخت.

### منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

ارسطا، محمد جواد، مبانی تحلیلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، بی تا، ج ۸

بوشهری، جعفر، حقوق اساسی (جلد دوم حقوق اساسی تطبیقی)، تهران، گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.

پیشه‌ور، مصطفی، پیشینه نظریه ولایت فقیه، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۰.

جواد زاده، علی رضا، حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی، حکومت اسلامی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۵۶.

حقیقت، سید صادق، بررسی و نقد نظریه‌های دولت در فقه شیعه، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۴۸.





- خمینی (امام) سید روح الله، صحیفه نور، ج ۷.  
-----، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام  
خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۰.  
سریع القلم، محمود، روش تحقیق در علوم سیاسی و بین‌الملل، نشر و  
پژوهش فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۰.  
علیمحمدی، حجت الله، سیر تحول اندیشه‌ی سیاسی ولایت فقیه در فقه  
سیاسی شیعه، تهران، ۱۳۸۸.  
کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.  
-----، سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند  
ملا محمد کاظم خراسانی)، کویر، تهران، ۱۳۸۵.  
-----، ولایت فقیه و مردم سالاری، بازتاب اندیشه، فروردین ۱۳۸۳،  
شماره ۴۸.  
-----، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» مجموعه مقالات همایش  
بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران.  
کشمیری میرزا، محمد علی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم، بصیرتی، بی  
تا.  
معرفت، محمد هادی، تبیین مفهومی «ولایت مطلقه فقیه»، حکومت اسلامی،  
سال ۵، شماره یکم.  
مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، تهران، چاپ چهارم،  
۱۳۶۷.  
-----، مجموعه آثار، صدرا، تهران، جلد ۱۷، ۱۳۷۷.





محمدبن محمد بن النعمان (الشیخ المفید)، المقنعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.

منتظری، حسینعلی، دراسات فی الولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ.

نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، به اهتمام سیدمحمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۹، ۱۳۷۸.

وحیدی منش، حمزه علی، نقدی بر کتاب نظریه‌های دولت در فقه شیعه، حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴۱.

هادوی تهرانی، آیه الله مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۷۷.

